

[View the original article](#)

فراتر از خبر

«دست دادن با دشمن»؛ دیدارهای تاریخی رهبران جهان چه سرانجامی داشته است؟

سعید جعفری

۱۴۰۵/مهر/۰۲



دیدار دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، و کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی، در منطقه غیرنظامی حائل میان دو کره، ۳۰ ژوئن ۲۰۱۹.

با اعلام آمادگی دولت دونالد ترامپ برای دیدار با مسعود پزشکیان در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل، بار دیگر احتمال ملاقاتی مطرح شده که در بیش از چهار دهه روابط خصمانه ایران و آمریکا سابقه نداشته است.

مارکو روبریو، وزیر خارجه آمریکا، گفته ترامپ آمادهٔ چنین دیداری است، هرچند برنامه‌ای برای آن تنظیم نشده؛ در مقابل، یک مقام ارشد ایرانی به رویترز گفته است پزشکیان در نیویورک با رئیس‌جمهور آمریکا ملاقات نخواهد کرد.

پیش از این هم در دوره محمد خاتمی و حسن روحانی، احتمال ملاقات رؤسای جمهور ایران و آمریکا مطرح شده بود، اما نزدیک‌ترین تماس علنی میان آن‌ها به گفت‌وگوی تلفنی روحانی و باراک اوباما در سال ۲۰۱۳ محدود ماند.

اکنون بحث چنین دیداری در شرایطی مطرح است که دو کشور، پس از سال‌ها تحریم و رویارویی غیرمستقیم، وارد جنگ مستقیم شده‌اند.

در تاریخ معاصر، رهبران دیگری نیز پس از سال‌ها دشمنی و گاه جنگ، مقابل یکدیگر نشسته‌اند؛ از ملاقات‌های دوران جنگ سرد تا مذاکرات صلح خاورمیانه و تلاش برای حل بحران هسته‌ای کره شمالی. مسیر این دیدارها، از زمینه‌سازی‌های پیش از ملاقات تا توافق‌ها و بن‌بست‌های پس از آن، تفاوت‌های زیادی داشته است.

کندی و خروشچف؛ وین، ۱۹۶۱

وقتی جان اف. کندی در روزهای سوم و چهارم ژوئن ۱۹۶۱ در وین با نیکیتا خروشچف، رهبر وقت شوروی، دیدار کرد، تنها چند ماه از آغاز ریاست‌جمهوری او می‌گذشت و شکست عملیات مورد حمایت آمریکا در خلیج خوک‌های کوبا نیز به اعتبار دولت تازه‌اش آسیب زده بود.

در سوی دیگر میز، رهبر شوروی قرار داشت که می‌کوشید واشینگتن را به پذیرش تغییر وضعیت برلین وادار کند.

برلین در آن زمان در قلب آلمان شرقی قرار داشت، اما بخش غربی شهر زیر کنترل آمریکا، بریتانیا و فرانسه بود و راه‌های دسترسی به آن از قلمرو آلمان شرقی می‌گذشت. خروشچف تهدید می‌کرد با امضای پیمان صلح جداگانه با آلمان شرقی، ترتیبات موجود را تغییر دهد؛ اقدامی که می‌توانست حضور و دسترسی قدرت‌های غربی را با بحران روبه‌رو کند.

در مذاکرات وین، کندی بر حفظ حقوق قدرت‌های غربی در برلین اصرار کرد و خروشچف نیز از موضع خود عقب ننشست. گفت‌وگوها درباره موضوعاتی چون لائوس و خلع سلاح ادامه یافت، اما اختلاف بر سر برلین حل نشد و دو رهبر بدون توافقی برای پایان دادن به این بحران از یکدیگر جدا شدند.

در ماه اوت همان سال، حکومت آلمان شرقی ساخت دیوار برلین را آغاز کرد و در اکتبر، تانک‌های آمریکا و شوروی در دو سوی یکی از گذرگاه‌های شهر مقابل هم قرار گرفتند. یک سال بعد نیز استقرار موشک‌های شوروی در کوبا، دو قدرت را تا آستانه جنگ هسته‌ای برد؛ بحران‌هایی که ملاقات وین نتوانسته بود زمینه جلوگیری از آن‌ها را فراهم کند.

نیکسون و مائو؛ پکن، ۱۹۷۲

هنگامی که ریچارد نیکسون در فوریه ۱۹۷۲ به چین سفر کرد، واشینگتن بیش از دو دهه بود که دولت کمونیست حاکم بر سرزمین اصلی چین را به رسمیت نمی‌شناخت و همچنان با حکومت مستقر در تایوان روابط رسمی داشت. نیروهای آمریکایی و چینی در جنگ کره مستقیماً با یکدیگر جنگیده بودند و خود نیکسون نیز با مواضع ضدکمونیستی‌اش شناخته می‌شد.

با این حال، اختلاف پکن و مسکو محاسبات دو طرف را تغییر داده بود؛ چین در برابر تهدید شوروی به دنبال کاهش انزوای خود بود و آمریکا نیز امیدوار بود نزدیکی به پکن، موقعیتش را در رقابت با مسکو و جنگ ویتنام تقویت کند.

تماس‌های محرمانه با کمک پاکستان، سفر تیم پینگ‌پنگ آمریکا به چین و سفر مخفیانه هنری کیسینجر به پکن در سال ۱۹۷۱، پیش از سفر نیکسون زمینه ارتباط را فراهم کرده بود.

نیکسون در پکن با مائو تسه‌تونگ دیدار کرد و بخش عمده مذاکرات تفصیلی را با چوئن‌لای، نخست‌وزیر چین، انجام داد. در پایان سفر، «بیانیه شانگهای» منتشر شد که ضمن ثبت اختلاف‌های دو طرف، از جمله درباره تایوان، چارچوبی برای ادامه تماس‌ها و حرکت به سوی عادی‌سازی روابط ارائه می‌کرد.

برقراری روابط کامل دیپلماتیک تا ژانویه ۱۹۷۹ و دوره ریاست‌جمهوری جیمی کارتر طول کشید، اما سفر نیکسون همکاری میان دو رقیب را وارد مرحله‌ای کرد که بر موازنه قدرت در جنگ سرد نیز اثر گذاشت. اختلاف بر سر تایوان در این روند باقی ماند و دو طرف با وجود آن، مناسبات رسمی خود را برقرار کردند.



سادات و بگین در سپتامبر ۱۹۷۸، به دعوت جیمی کارتر، برای مذاکره به اقامتگاه ریاست‌جمهوری آمریکا در کمپ‌دیوید رفتند

سادات و بگین؛ اورشلیم و کمپ‌دیوید، ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸

تنها چهار سال پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳، انور سادات در نوامبر ۱۹۷۷ وارد اسرائیل شد و مناخیم بگین، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، در فرودگاه از او استقبال کرد؛ سفری که برای نخستین بار یک رهبر عرب را در چنین دیدار علنی و رسمی به اسرائیل می‌برد.

رئیس‌جمهور مصر روز بعد در کنست سخنرانی کرد، در حالی که دو کشور هنوز پیمان صلحی نداشتند و بخش بزرگی از شبه‌جزیره سینا در اشغال اسرائیل بود.

سادات می‌خواست سینا را بازپس بگیرد و به چرخه جنگ‌های پرهزینه پایان دهد، اما سفر او اختلاف بر سر عقب‌نشینی اسرائیل و آینده فلسطینی‌ها را برطرف نکرد. مذاکرات بعدی بارها به بن‌بست رسید و سرانجام سادات و بگین در سپتامبر ۱۹۷۸، به دعوت جیمی کارتر، برای مذاکره به اقامتگاه ریاست‌جمهوری آمریکا در کمپ‌دیوید رفتند.

پس از ۱۳ روز مذاکره دشوار، دو چارچوب توافق به دست آمد که یکی از آن‌ها زمینه پیمان صلح مصر و اسرائیل را فراهم کرد. این پیمان در مارس ۱۹۷۹ امضا شد و بنا شد با برقراری صلح و روابط عادی میان دو طرف، اسرائیل از صحرای سینا خارج شود و مصر به نخستین کشور عربی تبدیل شد که با اسرائیل پیمان صلح امضا می‌کرد.

در حالی که سادات و بگین جایزه صلح نوبل سال ۱۹۷۸ را دریافت کردند، مخالفت با توافق در جهان عرب و در داخل مصر شدت گرفت و عضویت مصر در اتحادیه عرب به تعلیق درآمد.

صلح با اسرائیل از دلایل دشمنی برخی گروه‌های اسلام‌گرا در مصر با سادات بود که سیاست‌های داخلی و برقراری رابطه با اسرائیل را غیرقابل‌پذیرش می‌دانستند. در ششم اکتبر ۱۹۸۱، هنگامی که رئیس‌جمهور مصر در قاهره مشغول تماشای رژه نظامی بود، گروهی از این مخالفان به رهبری خالد اسلامبولی، افسر ارتش مصر، به جایگاه مقام‌ها حمله کردند و او را به ضرب گلوله کشتند.

بگین نیز در سال ۱۹۸۳، در میانه فشارهای ناشی از جنگ لبنان و پس از مرگ همسرش، از نخست‌وزیری کنار رفت. با مرگ سادات و کناره‌گیری بگین، پیمان صلحی که دو دولت امضا کرده بودند ادامه یافت، هرچند چارچوب پیشنهادی کمپ‌دیوید برای حل مسئله فلسطینی‌ها به نتیجه مورد انتظار نرسید.

ریگان و گورباچف؛ ژنو و ریکیاویک، ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶

رونالد ریگان که در سال‌های نخست ریاست‌جمهوری‌اش شوروی را «امپراتوری شر» خوانده بود، در نوامبر ۱۹۸۵ در ژنو با میخائیل گورباچف دیدار کرد؛ رهبری که چند ماه پیش‌تر در مسکو به قدرت رسیده و با مشکلات اقتصادی و هزینه سنگین رقابت تسلیحاتی روبه‌رو بود.

مذاکرات در شرایطی انجام می‌شد که استقرار موشک‌های هسته‌ای در اروپا و برنامه دفاع راهبردی آمریکا بر بی‌اعتمادی دو طرف افزوده بود.

در ژنو، توافق جامعی برای کاهش تسلیحات به دست نیامد، اما دو رهبر در بیانیه مشترک خود اعلام کردند جنگ هسته‌ای برنده‌ای ندارد و هرگز نباید رخ دهد. آن‌ها همچنین پذیرفتند مذاکرات و دیدارهایشان را ادامه دهند؛ تصمیمی که در اکتبر ۱۹۸۶ به نشست بعدی در ریکیاویک، پایتخت ایسلند، انجامید.

در پایتخت ایسلند، گفت‌وگوها تا بررسی کاهش بسیار گسترده زرادخانه‌های هسته‌ای پیش رفت، اما اختلاف بر سر برنامه دفاع موشکی آمریکا مانع توافق نهایی شد. گورباچف خواهان محدود شدن آزمایش‌های این برنامه به محیط آزمایشگاهی بود و ریگان حاضر نشد چنین شرطی را بپذیرد، بنابراین نشست با وجود پیشرفت مذاکرات، بدون امضای توافق پایان یافت.

با ادامه مذاکرات، دو طرف در دسامبر ۱۹۸۷ در واشینگتن پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد، موسوم به «آی‌ان‌اف»، را امضا کردند؛ توافقی که موشک‌های بالستیک و کروز زمین‌پایه با برد ۵۰۰ تا ۵۵۰۰ کیلومتر را در بر می‌گرفت و نابودی نزدیک به ۲۷۰۰ ۷۰۰ موشک آمریکا و شوروی تا سال ۱۹۹۱ انجامید.

دیدارهای ریگان و گورباچف در سال‌های پایانی جنگ سرد، همراه با مذاکرات دیپلمات‌ها و تغییر سیاست‌های مسکو، به کاهش رویارویی دو قدرت کمک کرد.

در سال‌های بعد، کاهش تنش میان واشینگتن و مسکو، همراه با اصلاحات گورباچف و خودداری شوروی از مداخله نظامی برای حفظ حکومت‌های متحدش در اروپای شرقی، فضای بیشتری برای جنبش‌های اعتراضی و تغییرات سیاسی فراهم کرد.

در نوامبر ۱۹۸۹ دیوار برلین فرو ریخت و دو سال بعد، در دسامبر ۱۹۹۱، اتحاد جماهیر شوروی نیز در پی بحران‌های اقتصادی، کشمکش‌های سیاسی و استقلال‌خواهی جمهوری‌هایش از هم پاشید؛ تحولاتی که به چند دهه رویارویی دوران جنگ سرد پایان داد.

روحانی و اوباما؛ تماس تلفنی، ۲۰۱۳

در سپتامبر ۲۰۱۳، سفر حسن روحانی به نیویورک برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل با گمانه‌زنی درباره دیدار او با باراک اوباما همراه شد، اما دو رئیس‌جمهور در نهایت در روز ۲۷ سپتامبر، برابر با پنجم مهر ۱۳۹۲، تلفنی گفت‌وگو کردند.

این نخستین تماس تلفنی علنی رؤسای جمهور ایران و آمریکا پس از انقلاب بود و در زمانی انجام شد که روحانی برای ترک نیویورک آماده می‌شد.

پیش از آن تماس، مذاکرات محرمانه ایران و آمریکا با میانجیگری عمان آغاز شده بود و محمدجواد ظریف و جان کری نیز در نیویورک درباره پرونده هسته‌ای مذاکره کرده بودند. روحانی و اوباما در گفت‌وگوی تلفنی، بر تلاش برای رسیدن به توافق هسته‌ای تأکید کردند و ادامه کار را به تیم‌های دیپلماتیک سپردند.

در نوامبر همان سال، ایران و قدرت‌های جهانی به توافق موقت ژنو رسیدند و پس از نزدیک به دو سال مذاکره، برجام در ژوئیه ۲۰۱۵ نهایی شد. با وجود این پیشرفت، تماس تلفنی به دیدار حضوری رؤسای جمهور یا احیای روابط دیپلماتیک منجر نشد و اختلاف‌های دو کشور در حوزه‌های دیگر ادامه یافت.



با خروج آمریکا از برجام در مه ۲۰۱۸ به دستور ترامپ و بازگشت تحریم‌ها، روندی که تماس روحانی و اوباما بخشی از آن بود نیز با بحران روبه‌رو شد؛ توافقی که پس از ماه‌ها مذاکره به دست آمده بود، نتوانست حمایت دولت بعدی آمریکا را حفظ کند.

در آوریل ۲۰۱۵، باراک اوباما در حاشیه اجلاس کشورهای قاره آمریکا در پاناما مقابل رائل کاسترو نشست؛ نخستین ملاقات رسمی رؤسای جمهور آمریکا و کوبا در بیش از نیم قرن، پس از دهه‌ها قطع رابطه، تحریم اقتصادی و تلاش واشینگتن برای منزوی کردن حکومت کمونیست کوبا.

این دیدار پس از مذاکرات محرمانه‌ای انجام شد که کانادا میزبان بخش‌هایی از آن بود و واتیکان نیز به پیشبردش کمک کرده بود. اوباما و کاسترو در دسامبر ۲۰۱۴ تصمیم به آغاز عادی‌سازی روابط را اعلام کرده بودند و هنگام ملاقات در پاناما، احیای روابط دیپلماتیک و بازگشایی سفارتخانه‌ها از موضوعات اصلی گفت‌وگو بود.

در ژوئیه ۲۰۱۵ روابط دیپلماتیک از سر گرفته شد و سفارتخانه‌های دو کشور فعالیت خود را آغاز کردند؛ اوباما نیز در مارس ۲۰۱۶ به هاوانا رفت و به نخستین رئیس‌جمهور مستقر آمریکا تبدیل شد که از سال ۱۹۲۸ به کوبا سفر می‌کرد.

دولت او محدودیت‌هایی را در زمینه سفر، حواله‌های مالی و مبادلات کاهش داد، اما تحریم اقتصادی گسترده‌ای که لغو کامل آن به تصمیم کنگره نیاز داشت، باقی ماند.

پس از ورود ترامپ به کاخ سفید در سال ۲۰۱۷، بخشی از این گشایش‌ها پس گرفته شد و محدودیت‌های سفر و فعالیت اقتصادی دوباره افزایش یافت. روابط دیپلماتیک در آن مقطع قطع نشد، اما روند نزدیکی‌ای که اوباما و کاسترو آغاز کرده بودند، با تغییر دولت در واشینگتن ادامه مسیر پیشین را از دست داد.

شی جین‌پینگ و ما یینگ‌جئو؛ سنگاپور، ۲۰۱۵

در هفتم نوامبر ۲۰۱۵، شی جین‌پینگ و ما یینگ‌جئو در هتلی در سنگاپور با یکدیگر دست دادند و برای نخستین بار از سال ۱۹۴۹، رهبران حاکم در دو سوی تنگه تایوان ملاقات کردند.

پس از پیروزی کمونیست‌ها در سرزمین اصلی چین و عقب‌نشینی حکومت ملی‌گرا به تایوان، اختلاف بر سر حاکمیت و نمایندگی چین برای دهه‌ها مانع چنین دیداری شده بود.

از آن‌جا که پکن تایوان را بخشی از خاک چین می‌دانست و دولت آن را به رسمیت نمی‌شناخت، دو طرف پیشاپیش توافق کردند در این ملاقات یکدیگر را «رئیس‌جمهور» خطاب نکنند و تنها از عنوان «آقای شی» و «آقای ما» استفاده کنند. این ترتیب به آن‌ها اجازه می‌داد بدون تغییر مواضعشان درباره حاکمیت و جایگاه سیاسی یکدیگر، روبه‌روی هم بنشینند و گفت‌وگو کنند.

در دوره ریاست‌جمهوری ما یینگ‌جئو، روابط اقتصادی و رفت‌وآمد میان دو سوی تنگه گسترش یافته بود و دیدار سنگاپور در ادامه همین روند انجام شد، اما توافقی برای حل اختلاف بنیادی بر سر آینده تایوان به دست نیامد.

چند ماه بعد، حزب کومینتانگ، که ما یینگ‌جئو به آن تعلق داشت، در انتخابات شکست خورد و تسای اینگون در سال ۲۰۱۶ به قدرت رسید؛ پکن نیز به دلیل نپذیرفتن مبنای سیاسی مورد نظرش درباره «چین واحد» از سوی دولت جدید، ارتباطات رسمی با تایپه را تعلیق کرد.

ترامپ و کیم جونگ‌اون؛ سنگاپور و هانوی، ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹

در ژوئن ۲۰۱۸، دونالد ترامپ و کیم جونگ‌اون در سنگاپور مقابل دوربین‌ها با یکدیگر دست دادند، در حالی که چند ماه پیش‌تر، تهدیدهای نظامی و توهین‌های متقابل آن‌ها نگرانی از جنگ در شبه‌جزیره کره را

افزایش داده بود. این نخستین دیدار یک رئیس‌جمهور مستقر آمریکا با رهبر کره شمالی بود؛ دو کشوری که روابط دیپلماتیک رسمی با یکدیگر نداشتند.

در بیانیه مشترک پایان نشست، آمریکا از ارائه تضمین‌های امنیتی سخن گفت و کره شمالی بر تعهد خود به حرکت به سوی خلع سلاح هسته‌ای کامل شبه‌جزیره تأکید کرد. با این حال، سند امضاشده زمان‌بندی مشخص، شیوه راستی‌آزمایی یا جزئیات گام‌هایی را که هر طرف باید بردارد تعیین نمی‌کرد و مذاکرات درباره این موضوعات به بعد موکول شد.

هنگامی که دو رهبر در فوریه ۲۰۱۹ در هانوی دوباره ملاقات کردند، اختلاف بر سر میزان رفع تحریم‌ها در برابر محدود کردن برنامه هسته‌ای مانع توافق شد. آمریکا اقدامات پیشنهادی کره شمالی را کافی نمی‌دانست و دو طرف بدون امضای توافق، نشست را زودتر از برنامه پایان دادند.

ترامپ و کیم در ژوئن همان سال بار دیگر در منطقه غیرنظامی میان دو کره ملاقات کردند و رئیس‌جمهور آمریکا برای لحظاتی وارد خاک کره شمالی شد، اما تلاش برای ازسرگیری مذاکرات نیز به توافق اجرایی درباره خلع سلاح نرسید. تا پایان دوره نخست ریاست‌جمهوری ترامپ، کره شمالی زرادخانه هسته‌ای خود را حفظ کرده بود و واشینگتن نیز تحریم‌های اصلی را برنداشته بود.

فصل جدید در روابط ایران و آمریکا؟

بررسی تاریخی چنین ملاقات‌هایی نشان می‌دهد که نتایج این دیدارها یکسان نبوده و تبعات آن‌ها هم با یکدیگر فرق داشته است. ملاقات کندی و خروشچف نتوانست مانع تشدید بحران برلین شود، در حالی که دیدار نیکسون و مائو آغاز تغییری چندساله در روابط آمریکا و چین شد.

سادات و بگین از دیداری که بسیاری تصور آن را هم دشوار می‌دانستند به پیمان صلح رسیدند و گفت‌وگوهای ریگان و گورباچف نیز بعد از چند نشست و حتی یک مذاکره ناموفق، سرانجام به توافقی مهم در زمینه تسلیحات هسته‌ای انجامید.

اگر پزشکیان و ترامپ نیز در نیویورک روبه‌روی یکدیگر بنشینند، نخستین ملاقات رؤسای جمهور ایران و آمریکا در تاریخ خواهد بود و این می‌تواند نقطه‌عطفی در روابط دو کشوری باشد که حدود نیم قرن را در تخاصم با یکدیگر سپری کرده‌اند.

اما تاریخ به ما می‌گوید تضمینی وجود ندارد که حتی در پسِ یک دیدار میان رهبران دو کشور، تحولی در آن‌چه پیش‌تر میان دو طرف گذشته، ایجاد شود.

بیشتر در این باره:

ویتکاف: یک دور از گفت‌وگوها پایان گرفت؛ استقبال ترامپ و تهدید همزمان درباره کلنگ‌زلا



این مطلب بخشی از:

فراتر از خبر

ایران و آمریکا

بایگانی

سیاسی

